

متن پرسش

سلام و رحمت مجدد بر استاد عزیزتر از جان و عذرخواهی مجدد در خصوص پاسخ‌هایی که مرقوم فرمودید دو نکته عارض می‌شوم. ۱. نگاه کردن به افق تمدنی انقلاب فراتر از اختلافات موجود به یک معنا درست است و به یک معنا غلط. دستیابی به افق تمدنی روشن ناگزیر از خلال اصلاح وضع موجود یا دست کم کسب شناخت و بصیرت نسبت به خطاها و انحرافات و نفوذهای حاد امروز محقق می‌شود. مادام که مقامات کشور فریفته و مجری سیاست‌های استعماری تحت القاءات شبکه نفوذ باشند و بین جامعه فکور انقلابی نیز نسبت به آنها آگاهی و تذکر اتفاق نیفتد پیشرفتی حاصل نمی‌شود و لذا این مباحثات و مناظرات خودش بخشی از این فرایند گذار تمدنی است. ۲. اما گشایش‌های معنوی که با ایثارگری و بذل جان خواص اسلام مثل رهبر شهید و شهید سلیمانی‌ها و حماسه‌های تشییع به قاعده رزق لایتحسب هر از چند گاه نصیب جبهه انقلاب می‌شود نهایتاً باید در قالب حکمرانی صحیح دینی نهادینه شود تا ممد و مثبت آن حال و آن صفا در ساختار اجتماعی شود و غایت حکومت اسلامی که حیات طیبه است برای احاد مردم محقق شود. حتی اگر تحقق این مهم برای آینده بقیه‌اللهی تقدیر شده باشد اما در دوره غیبت باید صورتی از آن حکمرانی مطلوب در ذهن‌ها ترسیم شود و حتی الامکان از استمرار خطاهای مفرط در حکمرانی که موجب مزید ابتلائات و خسارات در دوره غیبت است اجتناب شود البته به مقداری که سعه تنگ و بضاعت مزجات دوره غیبت اجازه می‌دهد. لذا وقتی افق تمدنی نورانی که حضرت استاد بدان التفات می‌دهند را با ملاحظات بالا تفصیل دادیم و صورت راهبردی و فرایندی بدان بخشیدیم، آنگاه تمام آنچه در نقد خطاهای مفرط دوستان خودی عرض شد محل اعراب خود را یافته و دیگر حمل به مقولات روان‌شناختی و اخلاقی مثل نابردباری یا عدم تحمل تفاوت‌ها یا نفی دیگران نمی‌شود. به هر حال نسبت به تهدیدات حاد و خطاهای خسارت‌باری که در این مسیر طولانی رخ می‌دهد باید موضع و واکنش داشت و با احاله به لمعه‌های گذرا از وجود برترمان که در ایام‌الله ظاهر می‌شود، نمی‌توان آن خطاها را که ناشی از صورت نهادینه و پایدار استعمار در نظام دانشگاهی و حکمرانی کشورمان و دستکاری‌های شبکه نفوذ است نادیده گرفت. به هر حال غفلت‌ها و خطاهای حکمرانی این دوستان موجب ریختن خون مردم و ضربات جدی به امنیت و کیان کشور و جبهه مقاومت شده است و نمی‌توان به دلیل امید به حیات آنسی و رفقی آینده از تذکر خطاهای مهلک امروز خودداری کرد. استاد گرامی خود از دوپارگی تاریخی و وجودی ما در منزلگاه واقع در بین تجدد و ظهور سخن گفته اند و نگرانی ما نیز از شرور ناشی از آن پاره غرب‌زده است که در کنار آن پاره نورانی ایمانی، به سان قرین شدن آب و آتش، در وجود برخی

دوستان خودی قرین شده است و سر منشأ خطاها و خلط‌های بزرگ. اما در خصوص نظری که از جناب دکتر زارعی در خصوص بحث کودتا از آقای نبویان ارجاع دادید. یکی از صغریات و حقایق تاریخی مهم که شناخت آن بسیار ضروری و البته بسیار نادر است، آگاهی از وضعیتی است که شبکه نفوذ بر سر دستگاه اطلاعاتی کشور آورده است. مطالعات ما حاکی از تأثیرگذاری قابل توجه شبکه نفوذ حتی بر عملکرد دستگاه اطلاعاتی کشور است که شامل تأثیرگذاری فکری و شناختی و سازمانی تا حتی سلطه و انحراف می‌شود بدان سان که می‌توان گفت دستگاه اطلاعاتی کشور اغلب خود یا مجری یا بازیچه طرح‌های نفوذ است. فلذا اعتماد جناب دکتر زارعی به شهادت مقامات اطلاعاتی کشور در کمیسیون امنیت ملی، نوعی خوش خیالی است. استاد گرامی را به مصاحبه آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای درباره واقعه مک فارلین و همکاری راهبردی آقایان هاشمی و روحانی با آمریکا و انگلیس به واسطه شبکه مخفی اسرائیل، مقالات آقای عبدالله شهبازی با عنوان سرویس‌های جاسوسی و انقلاب اسلامی در باره سیطره شبکه زیتون بر دستگاه اطلاعاتی و افشاگری‌های آقای احمدی‌نژاد از شبکه نفوذی در دستگاه اطلاعاتی کشور ارجاع می‌دهم. اجمالاً اینکه به دستگاه اطلاعاتی که جان و فرماندهان کشور را هم نمی‌تواند حفظ کند و مانند جریان سیاسی غربگرا فریفته شبیخون مذاکراتی دشمن می‌شود (که در آن تعمد هم قطعاً دخیل است) نمی‌توان اعتماد کرد. بگذریم که ما درگیری آقای زارعی با چهره‌های فوق‌العاده بصیر جبهه انقلاب را نمونه‌ای از بازیخوردگی خود ایشان به دست شبکه نفوذ می‌دانیم و یک بار تلاش‌مان برای تنبه و التفات ایشان به این بحث مهم به دلیل خوش‌بینی ساده لوحانه ایشان به «ارگان‌های قانونی نظام مقدس جمهوری اسلامی» بی نتیجه ماند. مطمئناً یکی از گام‌های بزرگ ما به سوی آینده بقیه‌اللهی و تحقق وجود متعالی معنوی ترابطی و انسی، شناسایی و رسیدگی به شبکه نفوذی به غایت خبیث در دستگاه اطلاعاتی کشور است که مرتب مشغول ایجاد آشوب شناختی در کنار ترویج انحرافات سیاستی و ضربات امنیتی است؛ کاری که شاید در آینده از عهده احمدی‌نژادها و بهتر از اوها بر بیاید. ان شاء الله عذرخواه از دوام تصدیع التماس دعا با خاکساری

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این‌که این نوع مکالمه را به معنی واقعی نوعی گفتگو می‌دانم؛ موجب خرسندی بنده می‌باشد و منظور بنده از گفتگو همان واژه «دایلوگی» است که جناب هگل در تاریخ خود به میان آوردند تا نسبت انسان‌ها در تفاوت‌های نگاه به سوی تعالی برتر سوق پیدا کند. لذا «تز» در مواجهه با «آنتی تز» نتیجه نفی یکی و اثبات دیگری نمی‌شود، بلکه حاصلی پیش می‌آید تحت عنوان «سنتز». ما در حضور تمدنی خود در چنین جایگاهی قرار داریم و هگل متوجه این خطر بود که به جای مواجهه اندیشه‌ها، تقابل اندیشه‌ها پیش آمد و بسیار تلاش کرد که چنین نشود. ولی با تأسف تمام جنگ جهانی اول و دوم در دل همان اروپایی که اندیشه‌ها به میان آمدند، ظهور کرد و حدود ۸۰

میلیون از آن مردم، خودشان را به دلایلی که از نظر خودشان موجه بود، به قتل رساندند. حال، این مائیم و آینده ای دیگر که اگر بتوانیم ذیل اسلام و انقلاب اسلامی به وسعتی که آقای شهیدمان نسبت به انسان‌ها داشتند؛ خود را ادامه دهیم تا آن حدی که حتی توصیه می‌فرمایند تا فتوایشان در مورد «عدم توهین به بزرگان اهل سنت» را روی کفن‌شان بنویسند.

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۲۳۲۸۱> حال مائیم و آینده‌ای که یا می‌توانیم از این خطر عبور کنیم و یا با هزار دلیل هر کدام به گمان خودمان، «دیگری» را نفی می‌کنیم. خطری که حضرت آیت حق، آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای با بصیرت خاص تاریخی‌شان متوجه شده‌اند و این‌چنین در پیام اخیر خود تحت عنوان «تبیین مسائل مهم کشور» در تاریخ ۲۶ / تیر / ۱۴۰۵ متذکر اصولی‌ترین امور در این برهه که اصرار بر «وحدت کلمه» و «اتحاد مقدس» است؛ شدند. امری که انتظار می‌رود عزیزان دلسوزی مانند شما طلایه‌دار و پیش‌تاز چنین امری باشید. مسائلی که مطرح می‌کنید بسیار فرعی‌تر از آن است که مشغول آنان شویم همچنانکه آقای شهید ایران، خود را مشغول این امور نکردند و با سبکی خاص، آری! با سبکی خاص نشان دادند که کجاها را باید مدّ نظر قرار داد و تاریخ گواه است که مسلمانان آن اندازه که با خُلق حضرت محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به اسلام گرایش پیدا کردند، بر اساس وَحی الهی آن گرایش را نداشتند. که البته این اول بحث است. در این رابطه خوب است به مصاحبه آقای جواد موگویی و دکتر عباس عراقچی توجه فرمایید.

<https://eitaa.com/arshiv۳۱۳۳/۳۳۰> آیا می‌توان آقای عراقچی و امثال ایشان را در عین تفاوت‌هایی که با آنها داریم، آنان را از خود ندانیم؟ موفق باشید